

از لابلای یادداشت‌ها و نبشتهای روزمره ام

تغییر توازن قوا در کشور به محوریت کابل

غافلگیری غرب در افغانستان و پس منظر رویدادهای در شرف تکوین
رویکرد روش شناختی و تعارض نامتقارن درگیری‌های منطقه

موضعگیری اداره جدید و اشننگتن در مورد قضایای جاری کشور ما
به جنب و جوش افتادن مفرزهای نیمه بیدار
روند تخریب و ذوال اندیشه‌های انسانی
بازنگری پالیسی ترامپ

معنای ساده واژه توازن قوا عبارتست از وجود نوعی تعادل میان قدرت و توانایی‌های کشورها و دول عضو نظام بین‌الملل، بنحوی که هیچ کدام آنها نتوانند از چنان قدرت مسلطی برخوردار شوند که کاراده خود را بدیگران تحمیل نمایند. واژه توازن قوا از سابقه تاریخی زیادی برخوردار بوده و برای نظریه پردازان سیاسی و سیاستمداران دوره باستان نیز آشنا بوده است. با این وجود، از ابتدای سده ۱۷ میلادی یعنی زمانی که علم حقوق بین‌الملل بدست گروسایوس و پیروانش شکل گرفت، نظریه توازن قوا بمثابه اصل بنیادی دیپلوماسی تدوین گردید. این اصل از زمان شکل‌گیری بعنوان یکی از جمله ستون‌های علم سیاست مطرح گردید. با توجه باینکه در نظام بین‌الملل، هر کشور در پی بحد اکثر رساندن قدرت و منافع خود می‌باشد، وجود نظام توازن قوا مستلزم این می‌باشد که کشورها این آمادگی را داشته باشند تا باقتضای شرایط، اتحادها و ائتلاف‌های خود را تغییر دهند.

پس از انتخابات نفس‌گیر ریاست جمهوری پسین در ایالات متحده و در نتیجه، برنده شدن جو بایدن بنماینده‌گی از دموکرات‌ها، نامبرده در صدد آن شد تا موقعیت و موضع ایالات متحده را بمثابه "رهبر جهان آزاد" تثبیت نماید. مسأله یادشده، بمفهوم این می‌باشد که ممکن و اشننگتن بگونه مجدد به تداوم موجودیت و حضور نظامیان آن کشور در براتلاق درگیری‌ها در کشور ما صحنه گذاشته و بستر جنگ و زد و خورد‌های مسلحانه را همچنان مشتعل نگهدارد. امر جدید کاخ سپید، احتمالن بزودی با وارد نمودن تغییراتی در نظر دارد تا بگفته خودش، دستگاه‌های دولتی کشورش را متحول نماید که چنین تحولی بیش از سایر موارد، شامل سیاست خارجی ایالات متحده نیز خواهد گردد.

از رهگذر بسیاری از مسایل مورد بحث، موضوع گفته آمده، توجه بیشتر به سیاست خارجی ایالات متحده و بربر سی کامل ستراتیژی ترامپ، بمثابه عمده ترین "کارخانگی" اداره کنونی و اشننگتن محسوب می‌گردد. بنابراین، بایدن، اصل برگشتن مجدد ایالات متحده را به توافقنامه پاریس در مورد محیط زیست برنامه ریزی می‌نماید. همچنان انتظار برده می‌شود تا بلافاصله ممنوعیت مهاجرت را که بسیاری از کشورهای دارای جمعیت اکثر مسلمان را هدف قرار داده است، لغو و برنامه ادامه بود و باش و موجودیت کودکانی را که بگونه غیرقانونی به ایالات متحده انتقال داده شده اند، نیز تدوین نماید. بنظر می‌رسد رهبر دموکرات‌ها قصد دارد تا بگونه غیر مستقیم در متن هر اقدامی که وزارت امور خارجه آن کشور در عرصه بین‌المللی بانجام آن مبادرت می‌ورزد، نفوذ و تأثیرگذاری سیاست خارجی و دستیابی به اصل منافع آن کشور باید در صدر کلیه موارد و بمثابه اولویت

کاری قرارداد شده.

در این مقطع سوالی مطرح می‌گردد که آیا بایدن به لغو توافقنامه ترامپ با "طالب"ها مبادرت خواهد ورزید؟ در این مورد، چنین ابراز نظرهایی بعمل می‌آید که با تغییر در رهبری اداره واشنگتن، ممکن توافقنامه یادشده مورد بازنگری قرارداد شده. همچنان بنظر می‌رسد و امکان هم دارد که اداره جدید واشنگتن با دقت کامل، سیاست کنونی ایالات متحده در مورد کشور ما را مورد بازنگری قرارداد و درباره قضایای موجود، تصمیم قاطعی اتخاذ نماید. بحواله منابع دیپلوماتیک، پروسه گفتگوهای میان افغانی در شرایط کنونی متوقف گردیده و اما امکان آغاز دوباره آن نیز انتظار برده میشود. مسأله بحث برانگیز در مورد نکتها و پهلوهای نامعین توافقنامه و تعامل پسین میان دونالد ترامپ و "طالب"ها مطرح بحث قرار می‌گیرد. آیا الغای توافقنامه متذکره متصور می‌باشد؟ بخاطر داریم که در اینجا سخن از توافقنامه ایالات متحده - "طالب"ها مطرح بحث می‌باشد که در دوحه عقد گردیده و "طالب"ها از آن بمتابه معاهده و توافقنامه ای که از "اهمیت تاریخی برخوردار می‌باشد"، یاد نمودند. واشنگتن پس از امضای تعامل یادشده، سلسله مراتب قدرت در کابل را مؤظف و مکلف به برآورده نمودن شرایط پیش بینی شده در آن نموده و اما "طالب"ها بمنظور انجام بخشی از تعهدات شان تمایلی نشان نمی‌دهند. علاوه بر آن، بگونه مجموعی در سطح خشونت ها در سراسر کشور، افزایش قابل ملاحظه ای مشاهده گردیده و توافقنامه دوحه در عمل قادر بحل و فصل هیچ مشکلی هم نگردید. در متن توافقنامه یادشده، از شرایط و مکلفیت های دو گانه ای نیز تذکر بعمل آمده که از جمله می‌توان قطع آتش درگیری ها و گسستن هر نوع ارتباط و تماس "طالب"ها با "القاعده"را نامبرد. کارشناسان مسایل کشور ما چنین می‌پندارند که بندرت احتمال الغای مؤافقتنامه یاد شده توسط بایدن متصور می‌باشد. اما نامبرده طرح سیاسی منحصر بخودش را که برای هر دو جانب قابل پذیرش باشد، نیز ممکن مطرح نماید.

توافقنامه یادشده برای "طالب"ها بمتابه تسلیمی طرف مقابل بوده که اجرای عملی آن برای آنها از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می‌باشد. اما در واشنگتن از آن بمتابه مبنای مؤفقت بمنظور حل و فصل قضایای کشور ما نامبرده می‌شود. بنابراین، حتا در بهترین شرایط، اداره جدید ایالات متحده بر رهبری بایدن، بر اصل تطبیق توافقنامه یاد شده تأکید بعمل خواهد آورد و نه در مورد الغای آن. چنین پیشبینی نیز بعمل می‌آید که ایالات متحده در گام نخست، از "طالب"ها خواهان قطع روابط با "القاعده" و توقف عملیات مسلحانه از جانب آنها خواهد شد.

اکنون چندان بی‌مناسبت نخواهد بود اگر از ستراتیژی ایالات متحده و ناتو در قبال کشور عزیز ما نیز یاد آوری‌هایی بعمل آید.

در مورد یادشده، نخست از همه باید خاطر نشان نمود که چهار چوکات تعیین شده در دوحه، آنچنان که انتظار برده می‌شد، به نتایج فناخت بخشی منجر نگردید. با وجود اینهمه، سلسله مراتب قدرت در ایالات متحده، بندرت بدنبال قطع مذاکرات دوحه می‌باشند. اما قبل از انصراف از قالب و چهارچوکات موجود، طرح پیشنهادهایی در مورد، لازمی پنداشته می‌شود. در حالی که اداره واشنگتن (چه اداره قبلی و در صورت امکان چه اداره کنونی)، تازمانی که بگونه واقعی، خواهان همکاری با قدرت های قابل ذکر منطوقی (روسیه و چین) نباشد، از طرح ایجاد چهارچوکات جدید برای مذاکرات و گفتگوهای میان افغانی نمی‌تواند سخنی در میان باشد. با این وجود، چنین پیشبینی می‌گردد که بدون شک، اصلاح ستراتیژی ایالات متحده در مورد کشور ما تحت نظر جو بایدن، صورت عملی بخود خواهد گرفت. این مسأله را باید خاطر نشان نمود که بایدن در صدد فراخواندن همه نظامیان کشورش از افغانستان بوده و معتقد می‌باشد که بخش کوچک و عده معدودی از نظامیان آنها در افغانستان بمنظور تداوم مبارزه با تروریسم باقی خواهند ماند. اقدامی که ممکن با مخالفت "طالب"ها مواجه گردد. همچنان، وسایل اطلاعات جمعی گزارش می‌نمایند که ممکن اداره جدید واشنگتن، تطبیق عملی نکات عمده و درشت توافق میان ایالات متحده و "طالب"ها را در نظر داشته باشد. این امکان نیز موجود می‌باشد که جو بایدن در مخالفت با "جنگ های متعارف"، از جمله برضد طولانی ترین کارزار نظامی و جنگی ایالات متحده در کشور ما با این تفاوت صحبت نموده باشد که اگر ترامپ خواهان فراخواندن همه نظامیان آنکشور از افغانستان نبود، اما نامبرده می‌پندارد که حفظ موجودیت عده محدودی بمنظور انجام و پیشبرد مبارزه ضد تروریستی و تداوم اقدامات علیه بنیادگرایی و دهشت افگنی در افغانستان لازمی و ضروری پنداشته می‌شود. نامبرده همچنان یادآور شده خاطر نشان نمود که اداره واشنگتن در مورد فراخواندن نظامیان آن کشور از افغانستان موا

فق می باشد، اما بنظروى، معضله عمده اینست که ایالات متحده نمی تواند از تهدیدهای "دولت اسلامی" چشم پوشی نماید.

می توان چنین اقامه دعوا نمود که "طالب"ها در هر صورت ممکن، خواهان پایداری جانب امریکایی ها در مورد تطبیق و اجرای عملی توافقنامه یادشده نیز باشند. از جانب دیگر، جوبایدن اصل ترمیم و مرمت کاری همکارى سابق با متحدان داخل ناتو از جمله اولویت های کاری اش پنداشته و بیشتر بمنظور حفظ یگانگی و همبستگی دسته بندى نظامی یادشده سعی خواهد ورزید. از جانب دیگر، این پیشتینی نیز بقوتش باقى می باشد که اداره واشنگتن بر رهبری جوبایدن، در امر مقابل و رویارویی با "طالب"ها، بیشتر از مؤقف و موضعگیری ناتو در عمل پیروی خواهد نمود که بر بنیاد آن در نظر دارد تا در صورت عدم قطع خشونت و یا بنظر نرسیدن کاهش آن از جانب "طالب"ها، فراخوندن نظامیان کشورش از افغانستان را مورد بازنگری قرار دهد. در صورت عکس قضیه، عودت نظامیان آن کشور طبق برنامه ناتو از قوه بفعال مبدل خواهد گردید.

همچنان، موضوع مدت زمان و فراخواندن نظامیان ناتو از افغانستان، در کنار عوامل دیگر به چگونگی مسأله امنیت در کشورهای آسیای مرکزی نیز ارتباط دارد. اما نباید این واقعیت را فراموش نمود که بمنظور حل و فصل قضایای داخل کشورما، راه حل نظامی اصلن وجود ندارد.

قابل یادآوری پنداشته می شود که خروج نظامیان امریکایی از کشورما در مدت زمان ریاست جمهوری بارک اوباما که جوبایدن بمثابه معاون ریاست جمهوری کشورش ایفای وظیفه می نمود، آغاز گردید. بدین ترتیب، با وجود همه اختلافات تاکتیکی در مورد چگونگی اصل کاهش یا خروج کامل نظامیان امریکایی از اراضی متعلق به کشورما، اجماع هر دو حزب سیاسی مطرح (دموکرات ها و جمهوری خواهان)، اساس و بنیاد اقدام یاد شده را تشکیل می دهد.

ناظران قضایای کشورما پیشبینی می نمایند که ممکن تعداد مجموعی نظامیان امریکایی در افغانستان کاهش یا بد، اما از خروج کامل آنها در اوضاع کنونی، سخنی در میان نمی باشد. در مورد خروج ناتو از افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی باید یادآور شد که از جانب ایالات متحده و هم پیمانانش، مأموریت ناتو در افغانستان از اهمیت گسترده و معتبر سیاسی برخوردار می باشد. بگفته یکی از جنرالان ناتو، پیمان یادشده اصلن در نظر ندارد تا به مثابه بازنده میدان بازی، عرصه را ترک نماید. اما برای دونالد ترامپ همه مسایل یادشده از اهمیت آنچنانی برخوردار نبوده و در مورد، بی تفاوتی اش را عملن باثبات رسانید. بگمان بسیاری ها، در مورد جوبایدن، موقف و موضعگیری اینچنینی اصلن صدق نمی نماید. ممکن همبستگی میان کشورهای اقیانوس اطلس احیاً و عقب نشینی نظامیان نیز متوقف گردد. در چنین وضعیتی، انتظار برده می شود تا اداره بر رهبری بایدن، بیشترین توجه را به کشورهای شوروی سابق در آسیای مرکزی معطوف نماید.

در زمینه یادشده، نه تنها ارتباط کشور عزیزما، بلکه در جمهوری های آسیای مرکزی نیز می توانند از طرح های جدید اقتصادی ایالات متحده ذینفع گردند. اما همزمان با آن از تشدید مبارزه و رقابت میان فدراتیف روسیه، جمهوری مردم چین و ایالات متحده بمنظور اثرگذاری بر منطقه نمی توان چشم پوشی نمود. بدین ترتیب، برای کشورهای منطقه عوامل چندگانه و امکانات گسترده ای بمنظور آغاز مانورهایی محسوب می گردد. در این مورد قابل یادآوری پنداشته می شود که در امتداد زامدادی دونالد ترامپ، پالیسی ایالات متحده برای کشورهای آسیای مرکزی بر بنیاد سهمگیری و نقش تجارت ایالات متحده، بویژه در اقتصاد ازبکستان و سایر جمهوری های یادشده تنظیم گردیده بود. چنین سیاستی ممکن در نماد کلی عملکردهای جوبایدن اصلن متباز نگرده. علاوه بر مسایل گفته آمده، نباید فراموش خاطر ما گردد که ازبکستان بویژه در امتداد مدت زمان پسین با طرح های بین المللی در مورد حل و فصل قضایای کشورما نیز همراه و همنوآ گردید.

این موضوع از بسیاری جهات مسأله قابل ذکر پنداشته می شود که بایدن نه بدلیل مخالفت اصولی با ترامپ، بلکه بمنظور وجهه خودش، مسیر تحرک در کشورما را متحول نموده و ممکن عقب نشینی نظامیان کشورش از افغانستان را به تعویق اندازد. اما در نهایت امر، آیا "رهبر جهان آزاد"، قادر می باشد تا متحدین نظامی اش را رها نموده و خودش فرار را برقرار ترجیح داده و پیروزی "طالب"ها بر غرب را مسجل نماید؟

بایدن، احتمالن از اصل عقب نشینی نظامیان کشورش از افغانستان امتناع نخواهد ورزید. مسأله جالب دیگر، یکی هم اینکه نامبرده در نظر دارد تا با گردن افراشته، سرزمین کشورما را ترک نماید که در چنین وضعیتی، برداشت و طرح های ترامپ، در کلیت آن در حال تغییر می باشد. بزودی ممکن، در مورد وارد نمودن فشار بر

"طالب"ها در زمینه تطبیق عملی معامله دوحه تصمیم اتخاذ خواهد گردید. با وجود کلیه مسایل، سیاست بایند درکُل، قابل پیشبینی می باشد. چه نامبرده اصلن درصدد آن نخواهد بود تا بسیاری از عملکردهایش را مانند ترامپ، دسته بندی نماید.

باید خاطر نشان گردد که حمایت و پشتیبانی اضافی از نیروهای امنیتی کشور ما نه تنها شامل حضور نظامیان آن کشور در افغانستان بوده، بلکه تزریق وجوه مالی بیشتری را در دستور کار قرار می دهد. بمنظور دستیابی بوجوه یادشده، ایالات متحده نه تنها حضور موجودیت نظامیان آن کشور در اراضی افغانستان، بلکه تقاصای ایالات متحده را باید در امر تشدید مبارزه علیه فساد گسترده در دستگاه اداری دولت کشور ما و ایجاد ریفرم های دموکراتیک در عرصه حکومتداری را نیز باید مورد توجه قرار داد.

در این باره همچنان باید متذکر گردید که اشرف غنی بمثابه رئیس جمهور کشور، از جمله نخستین رهبرانی بود که مؤفقیت و پیروزی بایند را در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده تبریک گفته و با کمال میل آمادگی اش را بمنظور تطبیق عملی تقاضاهای ایالات متحده ابراز نمود. چه، مطابق سنت های مشرق زمین، اصل توافق، بخودی خود، بمفهوم تحقق امر مورد نظر پذیرفته نمی شود. بنابراین، کسی و یا شخصی از مجموعه تیم غنی، اصلن منتظر تغییرات مهم و قابل قبول جامعه جهانی نبوده و اما نباید فراموش نمود که کابل، به رئیس جمهور کنونی ایالات متحده در مقایسه با ترامپ، ارجحیت قایل می باشد.

اما بخاطر باید داشت که مخالفان غنی می توانند مشکلات و موانع فراوانی در مسیر تطبیق عملی برنامهای وی و تیم نامبرده ایجاد نمایند. چه، شکست ترامپ برفع کابل پنداشته شده و بمنظور جلوگیری از مؤفقیت "طالب"ها، عملکردهای ناتورا درکُلیت آن پذیرا می باشند. دولت کشور ما در بسیاری از موارد، با تغییر در اداره ایالات متحده، می تواند واشنگتن را متقاعد نماید تا بادر نظر داشت فاکت های موجود، به وضعیت کنونی داخلی در کشور ما بیشتر از پیش توجه خویش را معطوف نماید.

ممکن و شاید بمنظور تداوم مبارزه علیه تروریسم، واشنگتن فشارهای لازم برکُلی گرای های پاکستان وارد و پشتیبانی رهبران "طالب"ها را در آن طرف مرز افغانستان - پاکستان جلب نماید. علاوه بر آن، در نتیجه سیاستهای توطئه گرانه اسلام آباد، به عمق بیشتر بحران اجتماعی - سیاسی در کشور عزیز ما بیش از هر زمان دیگری افزوده شده و ابعاد گسترده ای بخود اختیار نموده است. نظامیان پاکستانی، در امر مبارزه آنها با هند، هیچگاهی از اهمیت کشور عزیز ما بمثابه "عمق ستراتیژیک"، روگردان نبوده و امتیاز یادشده را بهیچوجه و رایگان از کف نخواهند داد.

در امتداد سال های متمادی شهروندان کشور ما شاهد دست درازیها و مداخلات آشکار و نهان نظامیان پاکستانی در امور داخلی کشور عزیز ما بوده و اما با دیده درایی از هرگونه مداخله در کشور ما انکار ورزیده و حتا با خاک زدن به چشم جامعه جهانی، بگونه نهایت زیرکانه، پاکستان را قربانی مبارزه جهانی علیه تروریسم پنداشته و بدین منظور، کمک های جهانی و امداد های مالی و نقدی فراوانی را به جیب زده اند. آخردیده درایی و گستاخی هم حد و مرزی می شناسد.

یادآوری این امر لازمی پنداشته می شود که از جانب دیگر، بایند در مورد قضایای کشور ما تاکنون ستراتیژی منسجم و مشترکی را تهیه و تدوین نموده است. غرب چنین میاندیشد که ایالات متحده در صورتی می تواند با گردن افراشته، اراضی کشور ما را ترک نماید که بجانب "طالب"ها تلفات و خسارات قابل توجهی وارد نماید. واقعیتی که تاکنون اداره واشنگتن در عرصه یادشده ناموفق عمل نموده و حتا یکبار هم قادر به دستیابی بامریاد شده نگردید که نگردید.

بنابراین، آیا امر جدید کاخ سپید، با وجود همه اشتیاق ضد ترامپ، در امتداد چهار سال پیشرو، متوجه نخواهد شد که با احتیاط لازم و اما بمنظور اجرای عملی برنامه سلف خویش در کشور ما گام گذاشته است؟ نوع جریان حوادث و چگونگی انکشاف وقایع در کشور، منطقه و حتا جهان، مسأله یادشده و بسیاری از حقایق ناگفته را بازگونموده و شهروندان کشور عزیز ما، بمفهوم وسیع کلمه ازکنه وقایع آگاه شده و سره را از ناسره تفکیک خواهند نمود.

یکشنبه ۲ ماه قوس سال ۱۳۹۹ خورشیدی